مكانيزم خيريّه

3 دي 1397

# تعريف خيريّه

انسان كار مي‌كند، تا نيازهاي خود را تأمين نمايد. اين نيازها گاهي «حال» هستند؛ الآن گرسنه است. ميوه مي‌چيند تا بخورد، همين الآن. گاهي «آينده» هستند. مي‌داند اگر امروز نكارد، فردا درو نمي‌كند تا آرد و خمير كند و بپزد و سير شود. آينده نيز دو حالت دارد؛ «نزديك» و «دور». كسي كه به آينده دور مي‌انديشد، نگران تشنگي و گرسنگي برزخ و قيامت است. پس كار مي‌كند تا پس از مرگ نيازهايش تأمين باشد.

كار؛ يا توليد كالا است يا خدمات. توليد هر كالا و خدماتي؛ يا براي خود است يا ديگران. به آن دسته از كالاها و خدمت‌هايي كه براي ديگران انجام شود «معامله» مي‌گوييم. در معامله، طرفين، كالا يا خدمت خود را مبادله مي‌كنند. پول، به عنوان «كار انباشته» امروزه مرسوم‌ترين روش براي خريد كالا يا خدمت است.

«خيريّه» تبادل كالا يا خدمتي‌ست كه در مقابل كالا يا خدمتي از جانب انسان‌ها صورت نگرفته باشد. بلكه نوعي معامله با خداوند قادر متعال است، تا از جانب خود جبران نمايد؛ در دنيا يا آخرت يا هر دو.

پس مادري كه فرزند را شير مي‌دهد و در مقابل توقّع دارد تا در پيري و كوري عصاي او باشد، كار او در تعريف خيريّه نمي‌گنجد و ثروتمندي كه مدرسه مي‌سازد و در مقابل انتظار دارد معافيت مالياتي بگيرد نيز!

اما آناني‌كه گمان مي‌كنند «خيريّه» در مقابل «هيچ» انجام مي‌شود، شهيد صدر (ره) به تفصيل درباره عدم امكان وقوعي آن با ادله مكفي صحبت كرده و به امتناع آن رأي داده‌اند. ر.ك. مباحث الأصول، نگارش آيةالله حائري.

# اهداف خيريّه

اهداف متعدّدي براي عمل خير بيان شده. خصوص سال‌هاي اخير كه در بلاد غرب محبوبيّت فراواني يافته و تحت عنوان Charity ثروتمندان زيادي را جذب كرده. سهام‌داران و مؤسسان شركت‌هاي بزرگ چندمليّتي كه مؤسّسات خيريّه مي‌زنند و به مردم فقير آفريقا كمك مي‌رسانند.

## نياز ذاتي بشر به محبّت

انسان را خداوند خلق كرده است. فطرت او را بر خير قرار داده. انسان فطرتاً از زجر كشيدن ديگران متأثر مي‌شود و از درد ديگران احساس درد مي‌كند. البته كه اين فطرت قابل تغيير است و به مرور زمان، در صورت رفتار نادرست، مكدّر شده و به قساوت بدل مي‌گردد.

اما قساوت نصيب همه بدكاران نيست. انسان‌ها همه وجداني دارند كه در تاريك‌ترين وضعيت‌هاي گمراهي نيز مي‌تواند كورسو زده و بدرخشد. اين است كه امثال «مؤمن آل فرعون» پيدا مي‌شود، يا «سحره فرعون» نخستين ايمان‌آورندگان به موسي.

كافر هم بعيد نيست وقتي گرسنه‌اي ببيند، تكه ناني بدهد و آرام شود. آيا اين‌جا كار خير صورت پذيرفته؟! با تعريفي كه ارائه كردم خير. مبادله هست؛ چيزي مي‌دهد و چيزي مي‌گيرد. آرامشي كه از ابراز محبّت براي او حاصل مي‌شود، ثمني‌ست كه در مقابل ارائه كالا يا خدمات دريافت داشته. بنابراين او ديگر نمي‌تواند توقّع دريافت بهره‌اي در برزخ يا قيامت داشته باشد. چه كه اساساً اعتقادي هم شايد به آن نداشته. يا اگر هم دين‌دار باشد و معتقد، چون نيّت را بر آرامش وجدان قرار داده، تمام آن‌چه را متوقّع بوده كسب كرده، لذا مبادله پايان يافته و چيزي براي بعد نمانده است.

## بهره‌مندي از معافيت‌ها

دولت‌ها منافعي دارند. بر اساس آن اقدام به ارائه تسهيلاتي مي‌كنند، براي مؤسساتي كه خيريّه انجام دهند. اين مي‌شود هدف و انگيزه براي بسياري از بنگاه‌هاي اقتصادي. خصوصاً در كشورهايي كه مبلغ ماليات‌ها سنگين است.

در ينگه دنيا (ايالات متحده) اين يكي از مهم‌ترين انگيزه‌هاي مؤسّسات خصوصي براي اقدام به امور خيريّه است. مدرسه مي‌سازند، مدارس و بيمارستان‌ها را تجهيز مي‌كنند. آموزش‌هاي رايگان ترتيب مي‌دهند. در مقابل نيز از معافيت‌هاي مالياتي بهره‌مند مي‌گردند. سودي مادي كه صدچندان بيشتر از خدمتي‌ست كه انجام داده‌اند.

شكي نيست كه اين قبيل فعاليت‌ها نيز خيريّه نيست. البته با تعريفي كه در صدر نوشتار ارائه شد.

## دستيابي به قدرت

دولت‌ها معمولاً اين هدف را دارند. تمامي نامزدها در تمامي فعاليت‌هاي انتخاباتي درگير چنين فعاليت‌هاي خيريّه‌اي مي‌شوند. مگر شديداً اهل تهذيب باشند كه در آن صورت رأي آوردنشان بسيار دور از تحقّق خواهد بود.

دموكراسي بر رأي مردم مبتني‌ست و رأي مردم بر پسندشان. حتي اگر رأي‌گيري ميان چهار كوهنوردي باشد كه بخواهند سردسته انتخاب كنند. آن‌چه تعيين‌كننده است «پسنديدن» است. مردم رفتار «غيرمتوقّع» را مي‌پسندند. زيرا انساني كه جاه‌طلب نباشد و دنبال كسب ثروت، قابل اعتمادتر است. اين يك كبراي فطري‌ست كه همه انسان‌ها از بدو تولّد درك مي‌كنند.

اين اتفاق حتي در يك مسجد هم مي‌تواند بيافتد. شخصي كه سوداي عضويّت يا رياست هيئت امنا را دارد، اقدام به خيريّه مي‌كند و مردم نيازمند را دستگيري، اما به نحوي كه ديده شود.

## كسب امنيّت اجتماعي

گورخرها خطوط عمودي شگفتي دارند. جانورشناسان بررسي كردند. فهميدند كه شكار آن‌ها توسط يوزها و شيرها دشوار شده. دقيقاً فقط به اين خاطر كه صاحب اين خطوط سياه و سفيدند. چگونه؟! حيوان درنده بايد تمايز پيدا كند. بايد تشخيص دهد اين يك حيوان است، تا به سمت او يورش ببرد و تعقيب كند و گردنش را گرفته و بدرد. خطوط مشابه،‌ مرزها را مي‌روبد، پاك مي‌كند و درهم و برهم مي‌نمايد. شكارچي يك امتداد بزرگ مي‌بيند كه تفكيك نشده است. قادر نيست واحدي بيابد و تمركز بر شكار او كند.

انسان‌ها نه مثل گورخر، ولي با مشابه كردن افعال و رفتار خود سعي مي‌كنند امنيّت پيدا كنند. بچه مذهبي‌ست، با محاسني بلند و پيراهني روي شلوار افتاده، ولي وقتي وارد محيط دانشگاهي مي‌شود كه همه پسرهاي آن تراشيده و تيشرت در شلوارند، معذّب مي‌شود. احساس متفاوت بودن آزارش مي‌دهد. دو روز بعد شبيه‌شان مي‌شود.

شايد لباس شهرت نيز حكمتي چنين داشته باشد. اين‌كه تافته جدابافته نباشد و در جامعه اسلامي تابلو نگردد. تفاوت انزوا مي‌آورد و گاهي سبب كبر و نخوت و گاهي افسردگي و حقارت. اين است كه اگر ببيند همه دارند نذري مي‌دهند، اين همسايه و آن همسايه و آن ديگري، اگر چه اعتقاد قلبي ندارد، چيزي مي‌پزد و پخش مي‌كند تا همرنگ شوند. همرنگي امنيّت اجتماعي مي‌آورد، بدون شك.

## كسب رضايت الهي

هيچكدام از اهدافي كه ذكر كردم منتهي به صدور فعاليت‌هاي خيريّه نيستند. همه‌شان مبادلاتي هستند دنيايي. مي‌دهد و بازپس مي‌گيرد و حتي اگر رأي هم نياورد مثلاً در انتخابات، خُب معامله‌اش غَرَري بوده، عِوض را داده معوّض را به وي نداده‌اند، فريب خورده است يعني. اما كار خير محسوب نمي‌شود، حتي اگر فقيرترين را ثروتمندترين كرده باشد.

خيريّه بايد ثمن را از خداوند بطلبد. كسب رضايت الهي اگر نباشد، كار خير مفهومي ندارد. كار دنيايي است. رياكارانه شايد، اگر ادعاي خير نمايد. اين تنها هدفي‌ست كه مي‌توان براي خيريّه متصوّر شد.

# منافع خيريّه

متناسب با اهدافي كه براي خيريّه بيان شد، منافع هم تعريف مي‌شود؛ ❶ آرامش ناشي از محبّت كردن، ❷ معافيت مالياتي، ❸ رسيدن به قدرت، ❹ امنيّت اجتماعي و ❺ رضايت الهي. با اين تفاوت كه گاهي اهداف و منافع از هم تبعيّت نمي‌كنند.

چه بسا خالصاً لوجه الله عمل كرده باشد و هدفي جز كسب رضايت الهي نداشته، اما مردم به او اعتماد پيدا كرده و وكيل خود در امورشان نمايند، يا طبيعتاً مشمول معافيت مالياتي شود، يا ناخودآگاه امنيّت اجتماعي‌اش نيز افزايش يابد. الأعمال بالنيّات. در تعريف خيريّه مهم هدفي‌ست كه نيّت كرده. اگرچه منافع ديگري نصيبش گردد.

# هدايت خيريّه

اين‌ها همه «چيستي» خيريّه بود و «چگونگي» تحقّق آن در جامعه. اما بحث ما در «جريان‌سازي» خيريّه است. چگونه مي‌توانيم كارهاي خير را افزايش دهيم و هدايت كنيم. انگيزه مردم را براي فعاليت‌هاي خيريّه افزايش دهيم و كمك‌شان كنيم در جايي مصروف دارند كه بيشترين بهره اجتماعي را داشته باشد، بالاترين راندمان را. جايي كه بيشتر نياز است.

## اعتقادبخشي

خيريّه معامله با خداست. لازمه آن اعتقاد است. حتي اگر موحّد نباشد، كافر كه نمي‌تواند باشد. اما بحث ما درباره افرادي‌ست كه اهل خير هستند. دين دارند و اعتقاد. اين‌جا منظورمان «اعتقادِ خاصّ» است؛ جزئي و مصداقي.

رفته‌ايم و تحقيق كرده‌ايم، پس از كلّي بررسي، دانستيم كه يك باب مدرسه در فلان روستا لازم است. واقعاً هم. بودجه‌اي هم براي آن نيست. مردم بايد كمك كنند. نخستين گام «اعتقادبخشي»ست. بايد مخاطب را متقاعد نماييم، يا باور كند اين كار واقعاً مهم‌ترين است، تا رضاي خدا را در آن ببيند و به پاداش الهي آن ايمان پيدا كند.

بزرگان بسياري اين طور رفتار كرده‌اند. فرد شاخص مرحوم كافي. روزي كه همه حسينيه مي‌زدند و تكيه، چقدر منبر رفت و با چه شور و حرارتي سخن گفت، تا اعتقاد به ظهور را ترويج كند، به نحوي كه از آن «مهديه» بيرون بياورد. مخاطبين را متقاعد كرد تا زمين بدهند، پول و خدمات ارائه كنند، ساختمان‌هاي بزرگ در كشور بسازند و باقيات صالحات خود را مهديه‌ها قرار دهند.

## اميدبخشي

وقتي مخاطب اعتقاد پيدا كرد «اين كار» لازم است. اكنون نياز به «اميد» دارد. بايد بداند كه شدني‌ست. «آقا با اين پول‌ها كه نمي‌شود مدرسه ساخت!» اين را نپندارد. شما مي‌گويي هر كسي فلان مبلغ بياورد مدرسه مي‌سازيم. باور دارند كه مدرسه‌لازم است اين روستا. به رضايت الهي هم اعقاد يافته‌اند؛ اين‌كه اگر اين مدرسه ساخته شود پاداش الهي دارد؛ در دنيا يا آخرت يا هر دو. اما، اميد به تأمين آن نباشد، اقدام نمي‌كنند: «همه كه پول نمي‌دهند، پس من اگر بدهم به مقدار كفايت نمي‌رسد و ثمري ندارد».

مرحوم كافي اگر به مردم «اعتقاد» بر ساخت مهديه مي‌بخشيد، «اميد» هم ايجاد مي‌كرد، مثلاً به الف مي‌گفت: «كسي كه بسازد هست، تو زمينش را مي‌دهي؟!»

ارائه طرح توليد كالا يا خدمات اين كار را مي‌كند. اگر خوب تنظيم شود و دقيق باشد، مي‌تواند اميد ايجاد كند. اميد در جامعه‌اي كه تجربه شكست‌هاي فراوان در فعاليت‌هاي خيريّه دولتي داشته، شديداً لازم است. به سختي هم به دست مي‌آيد.

## اعتمادبخشي

اعتقاد هست. اميد هم هست. اما چرا شما؟! چرا مخاطب بايد شما را وكيل خود در امر خير نمايد، يا فعاليت خيريّه خود را بر اساس پيشنهاد شما بنا نهد؟! مدرسه لازم است؟ خُب، امكان ساخت هم هست؟ بله، اما خودم مي‌روم روش ديگري پيدا مي‌كنم. چرا بايد كار را به دست شما بسپارم، يا به روش شما اقدام به خيريّه نمايم؟!

دستيابي به اعتماد مثل دستيابي به ثروت است؛ يا به ارث مي‌بري، يا به دست مي‌آوري. يا بايد معتمدي تو را متبرّك كرده باشد و دست حمايت بر سرت بكشد، يا بايد تلاش كني و خود را ثابت. مردم بي‌دليل به كسي اعتماد نمي‌كنند.

مقام معظّم رهبري جايي خاطره‌اي نقل فرمودند، در گفتگوي با امام راحل (ره)، با مضموني شبيه به اين: من به امام عرض كردم كه شما با اتكاي به اعتبار صدها ساله فقها توانستيد مردم را جمع كرده و در انقلاب پيروز شويد. در اين مورد «اعتماد اتكايي»ست. ارثي‌ست يعني. مردم به رسول خدا (ص) چون اعتماد داشتند و به خاندان طاهر او (ع)، نسبت فقها به اين شجره طيّبه، ايجاد اعتماد مي‌كند.

پس نخستين گام براي هدايت خيريّه اين است كه منبعي براي اعتمادبخشي طراحي گردد. اما اگر مرجعي براي ارث بردن اعتماد از وي در دست نباشد، چاره‌اي نمي‌ماند جز كسب تدريجي اعتماد. كاري كه صبر فراوان مي‌خواهد و از مقدار كم بايد شروع كرد.

روز اول براي ساخت مدرسه به تو اعتماد نمي‌كنند، ولي براي آوردن چند سطل آب و حمايت از چند بيمار چرا. تو دو سه تا بيمار را نگهداري كن، بودجه‌اش را مي‌دهند، كار خير است و شريك مي‌شوند. اگر صداقت ديدند، براي مبالغ بيشتر و كارهاي بزرگ‌تر هم پيش‌قدم مي‌شوند حتي. اين زمان مي‌گيرد و روند طولاني. اردوهاي جهادي معمولاً به اين روش برند مي‌شوند. «چه گوارا» اگر از بيماران جذامي نگهداري نمي‌كرد كه نمي‌توانست ركن اصلي انقلاب كوبا شود!

## مديريت خيريّه

مردم اگر به كاري كه مي‌خواهيم انجام دهيم اعتقاد پيدا كنند و اميدوار شوند كه مي‌شود، وقتي اعتماد به ما براي انجام آن كار داشته باشند، ديگر چه داعي دارند كه حمايت نكنند؟! تمام فرقه‌ها و نحله‌ها با اين سه مرحله عضوگيري مي‌كنند. روند پيدايش و گسترش سازمان مجاهدين خلق را بخوانيد، منافقين، اين سه گام را طيّ كردند، منتها با فريب. عيد فطر كه مي‌شد رجوي براي اعضا سخنراني مي‌كرد و آن‌ها را «مجاهد» خطاب!

انساني كه يقين و اعتماد كند و اميد پيدا، به ما ملحق مي‌شود و مي‌پذيرد در مسيري كه برايش ترسيم كرده‌ايم خيريّه‌اش را هدف‌گذاري نمايد. اما اگر گمان كنيم بدون اين سه گام مي‌توانيم، بعيد به نظر مي‌رسد!

# جامعه خيريّه

روندي كه ذكر شد در جامعه‌اي مَطمَح نظر است كه امور خيريّه در موضوع مورد نظر رواج نداشته و حمايت تاريخي ندارد. در نطفه است و تازه مي‌خواهد آغاز شود. اما اگر مرسوم باشد، از قوانين قوي‌تري پيروي مي‌كند.

## انعكاسات اجتماعي

خميازه كه مي‌كشند، دكاتره مي‌گويند سرايت مي‌كند، هر آن‌كه ببيند به خميازه مي‌افتد. براي خنده نيز. بسياري از رفتارهاي اجتماعي اين‌طورند. انسان‌ها در پيشاپيش هم متأثر مي‌شوند و در هم تكثير.

مثال آن آينه‌هاي موازي‌ست. دو آينه كه در محاذات هم قرار گرفته و رخ به رخ شوند، اولي اگر شيئي را نمايش دهد، دومي در اولي همان را نشان مي‌دهد و اولي آن‌چه را كه دومي در وي ديده و نمايانده باز مي‌نماياند. اين روند تا كجا ادامه دارد؟! تا جايي كه تصوير ميرا شود و از كمي فوتون‌هاي نور نامرئي. آناني‌كه در دهه‌هاي پيش سلماني رفته باشند اين پديده را به كرّات تجربه كرده‌اند.

انسان‌ها آينه هم هستند. المؤمن مرآة المؤمن هم. رفتارشان در يكديگر بازتاب دارد. همين است كه نماز جماعت تأثيرگذارتر از فرادا. روضه‌اي كه جماعتي در آن باشند، هر چه جمعيّت بيشتر، حسّ تأثر و تألّم بيشتر انسان را مي‌گيرد. حال را اصلاً تغيير مي‌دهد، مقياس بكاء را عوض مي‌كند. لذا خيلي‌ها ترجيح مي‌دهند به مجالس عظيم خود را ملحق كنند.

اگر امر خيري مرسوم باشد، تكثير آن آسان مي‌شود. مدرسه‌سازي مثلاً. برگزاري روضه در منزل. اما اگر نبود، بايد بشود. گام بلند براي هدايت خيريّه‌ها در مسير مطلوب، جامعه‌سازي آن است. بايد افرادي كه متقاعد شده‌اند دور هم اجتماعات پيدا كنند، انجمن‌ها، سمن‌ها، نوعي تشكّل كه با هم روبه‌رو شوند، در ازمنه مختلفه. گروهي هم كه گام‌هاي سه‌گانه نخست را طيّ نكرده‌اند دعوت شده، حضور به هم كه برسانند، منعكس مي‌شوند. در هم تأثير گذاشته و آن رفتار خيريّه خاصّ تبديل به رسم مي‌شود. سنّت يعني. رواج مي‌يابد. بنابراين همايش‌ها و تظاهرها موضوعيّت مي‌يابد.

## تبادلات اجتماعي

انسان‌ها معامله‌گر هستند. اين را ابتداي سخن گفتيم. تمام كارهاي توليدي نيز همين وجه را دارد؛ يا توليد كالا و يا خدمات. وقتي جامعه تضميني ضمني اعطا كند كه خير را با خير پاسخ مي‌دهد، خيريّه‌ها رواج مي‌يابند. نذري كه مي‌دهي، از غذاي خودت كم مي‌شود، اما مي‌داني كه ديگري هم تو را تأمين مي‌كند، با نذري كه امروز و فردا خواهد كرد. اين باور قلبي، ترس از كمبود در آينده را برطرف مي‌كند.

افرادي كه در يك امر خير شريك مي‌شوند، اگر اين اعتماد اجتماعي را بيابند؛ اين‏كه امروز تو در دجله انداز، روز دگر ديگري هست كه چون تو كند، با حسّ امنيّت بيشتري اقدام مي‌نمايند و آن‌كه ايمان كمتري هم دارد، مبادرت مي‌ورزد.

شبكه‌سازي در خيريّه اين اعتماد را مي‌افزايد. افرادي كه به امر خير مي‌پردازند، وقتي ببينند اميدوارتر مي‌شوند. اين‌كه ديگران هم در اين خير شريك‌اند. اين‌جاست كه اطلاع‌رساني در خيريّه اولويّت مي‌يابد. آجر به آجر ساختماني كه ساخته مي‌شود، خوب است معلوم شود چه كسي و با چه مقدار كمك خير تأمين كرده است. نه براي ريا، كه براي افزايش انگيزه‌هاي اجتماعي براي مشاركت در خيريّه‌ها.

## ارزش‌هاي اجتماعي

اگر موضوع خيريّه را بتوانيم به ارزش اجتماعي بدل كنيم ديگر تمام است. ماندگار مي‌شود و تاريخ مي‌سازد. آينده بر آن سبيل سير مي‌كند و تا سده‌ها بر جاي مي‌ماند. چه كسي گفته است روي قبر آب بريزند؟! از كجا چنين سنّتي آمده و باقي ‌مانده؟ حال اين‌كه آن‌چه معتبر است منحصر در يوم دفن، آن هم نه روي سنگ، كه روي خاك. بنده خدا رنج حمل ظرف آب را با چه اميدي تحمّل مي‌كند؟ دستمزدي كه نمي‌گيرد، پس خيريّه مي‌تواند به حساب آيد. اين‌كه اميد دارد اين آب بر آبروي ميّت بيافزايد يا احياناً ناكامي‌هاي برزخي وي را به كام كند.

ارزش‌هاي اجتماعي اين‌طورند. فرهنگ مي‏شوند و فرهنگ مانند هوايي‌ست كه تنفّس مي‌كنيم، قطع شود خفه مي‏شويم. تغيير در فرهنگ، خفگي اجتماعي پديد مي‌آورد و مردم براي حفظ فرهنگ خود عادت دارند مبارزه كنند. روستايي رفته بودم نزديك ياسوج، پيرمردهاي روستا شكايت: «چرا جوان‌ها موقع سينه‌زدن خم مي‌شوند؟! ما رسم نداشتيم». كار نزديك به دعوا.

ارزش‌سازي دست رسانه است. رسانه تابع سلبيريتي‌ها. كساني كه الگو مي‌شوند، چون نماد موفقيت‌اند. شهرت ملاك و شاخص براي موفقيت و بازيگران فيلم و بازيكنان ورزش در عصر حاضر اين وضعيت را دارند. اين‌جاست كه هدايت خيريّه نياز به «سفير» پيدا مي‌كند. ببينيد هر كدام از هاليوودي‌ها سفير يك چيزي شده است! اگر ارزش ساخته شود، خيريّه دوام پيدا مي‌كند، زيرا در بافت سنّتي جامعه هدف مي‌نشيند و پيوسته به ارث مي‌رسد.

# نتيجه‌گيري

وقتي نوشتن پايان يافت، به اين نقطه كه دقيقاً رسيدم، دانستم مخاطب به احتمال قريب به يقين متحيّر شده و نتوانسته به جمع‌بندي روشني دست يابد؛ «بالاخره الگو و مدل هدايت چرخه‌هاي خيريّه چه شد؟!» اين است كه مختصراً جمع‏بندي مي‌كنم تا بلكه مطلب روشن‌تر شود.

گام اول اين است كه خودمان باور كنيم مي‌خواهيم مهم‌ترين كار خير دنيا را انجام دهيم. برهان داشته باشيم بر اين معنا. بتوانيم ثابت كنيم. اول براي خودمان، بعد مخاطب.

گام دوم ايجاد اعتقاد است. سخنراني لازم است. منبر رفتن مي‌خواهد. حضور در تلويزيون شايد حتي. بايد از صحنه‌هاي مهم استفاده كرد و مردم را به باور فوق رساند. با ادله‌اي كه به آن مطمئنيم.

گام سوّم اميد دادن است. پلن بدهيم و طرحي روشن. سر و ته كار ديده شود. نمودار و نقشه كه ببيند و آمارهايي از تجربه‌هاي موفق. بفهمد مي‏شود.

گام چهارم اعتماد است. وصل شويم. بزرگاني را جلو بياندازيم كه معتمد باشند. شايد يك معتمد محلّي، اگر خيريّه در يك محلّ كوچك باشد. پيرمردي كه قبولش دارند را توجيه كنيم. اگر ملّي هم معتمد ملّي. اگر نشد، كار را كوچك بگيريم و پله‌پله بزرگ كنيم. طرح توسعه پلكاني براي آن داشته باشيم.

گام پنجم بعد از وقوع است. به محض كسب موفقيّت در نخستين رويدادهاي خيريّه، برويم سمت اجتماعي كردن آن. همايش برگزار كنيم و مجالس عمومي و رسانه‌اي و جلب افراد معروف و مشهور و مجري‌ها و خلاصه: فرهنگ‌سازي. تا خيريّه‌هاي بعدي در موضوع ماوقع خودبه‌خود پيش برود و هزينه كمتري براي اعتقاد و اميد و اعتماد بطلبد. تا از ما بگسلد و مستقل شود، وابسته نباشد، تا اگر ما رفتيم، متوقف نشده، بدون ما هم بماند، تا فرهنگ باقي‌ست، باقي باشد. درست مثل مهديه‌هايي كه باقيات صالحات مرحوم كافي‌ست.

سيدمهدي موسوي موشَّح
16 ربيع الثاني سنه 1440 ـ قم المقدّسة